



اشعار ولایہ حنینہ ترجمہ

کتاب
پستخانہ

مقدمہ، گزینش و شرح ابیات
دکتر حامد شکوفکی



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

اشعار ولایى حزين لاهیجی
(۱۱۸۰-۱۱۰۳ق)

مقدمه، گزینش و شرح ابیات
دکتر حامد شکوفگی

نظارت علمی
دکتر زهیر توکلی
دکتر علی اصغر بشیری

لاهیجی، حزین، قرن ۱۲.
اشعار ولایی حزین لاهیجی.
مقدمه، گزینش و شرح ابیات: حامد شکوفگی
تهران: کتاب نیستان. ۱۴۰۰.
شابک: ۷-۸۰۵-۲۰۸-۶۲۲-۹۷۸
شعر فارسی، قرن ۱۲.
شکوفگی، حامد.
PIR ۶۷۶۸ / ۵
۸۶۱ / ۵
۷۵۹۵۸۹۳

♦
شکوه شعر شیعی ۳
اشعار ولایی حزین لاهیجی
حزین لاهیجی
مقدمه، گزینش و شرح ابیات: دکتر حامد شکوفگی
نظارت علمی: دکتر زهیر توکلی و دکتر علی اصغر بشیری
مدیر پروژه: طاهره کاظمی
صفحه‌آرایی: مهدیه سادات دادخواه حقیقی
طراح جلد: نسرین رحیمی ساعی
کتاب نیستان
چاپ اول ۱۴۰۱ ۸۰۰ نسخه
شابک: ۷-۸۰۵-۲۰۸-۶۲۲-۹۷۸
چاپ و صحافی: سپیدار
نیستان: ۵-۲۲۶۱۲۴۴۳
۱۱۹۰۰۰ تومان
ارتباط با شما ۳۰۰۰۸۵۵۲
www.neyestanbook.com
♦

فهرست اجمالی مطالب

- پیش‌گفتار
- مقدمه
- اشعار ولایی
 - قصاید و مثنوی‌های توحیدی
 - قصای و مثنوی‌های نبوی
 - قصاید و مثنوی‌های علوی
 - ترکیب‌بند حسینی
 - قصاید رضوی
 - قصاید مهدوی
 - مدح امام‌زادگان
- تصاویر
- نمایه‌ها

بسم الله النور

یکی از تنومندترین و ارجمندترین شاخه‌های ادبیات فارسی، ادبیات شیعی است؛ میراثی عظیم از نظم و نثر در مدح و مرثیه اهل بیت (علیهم‌السلام) و مجموعه‌ای سترگ از معارف شیعی. با تحیر و تأثر باید گفت که این میراث مکتوب، به شکلی شگفت، دیده نشده و سهم و قدرش در ادبیات فارسی ناشناخته مانده است. البته در دهه اخیر گام‌های خوبی در این حوزه برداشته شده؛ اما هنوز تا رسیدن به حد مطلوب فاصله بسیار است.

از سال ۱۳۹۰ گروهی از دانشجویان ارشد و دکتری ادبیات فارسی، دست به دست هم دادیم تا به قدر توانمان در شناختن و شناساندن این میراث معنوی بکوشیم. بدین ترتیب، مؤسسه ادب‌پژوهی شیعی (سلیس) شکل گرفت.

امید که گام‌های سلیس در راهش استوار بماند و ثمره خدمتش روز بروز به کام مشتاقان ادبیات شیعی گوارا بیاید؛ آمین!

پیش‌گفتار

اولین بار که مدیر محترم مؤسسه سلیس گزینش و شرح اشعار ولایى شاعران فارسی‌زبان را به من پیشنهاد داد، هم به انجام دادن این کار علاقه‌مند شدم و هم برایم شورانگیز بود که می‌خواهم به سراغ یکی از شاعران سبک هندی بروم. به نظر می‌توانست تجربه‌ی جدیدی باشد؛ لذت کشف دنیاى تازه در آفاق شعر فارسی و غور و درنگی بیشتر در شعر ولایى و مذهبی، شاخه‌ای از شعر فارسی که به دلایلی - که جای طرحش در این مختصر نیست - به صورت جدی طرح نشده است و سرسری و گاه متعصبانه از آن گذشته‌اند. خواستم تأملی هرچند کوتاه در این گونه از شعر فارسی بکنم و یک بار جدی‌تر آن را بکاوم و نتایج این جست‌وجو را به علاقه‌مندان این نوع ادبی پیشکش کنم.

انتخاب شاعر بر عهده‌ی خودم گذاشته شد. سبک هندی شاعر کم ندارد و در میان آن‌ها شاعرانی هستند که اشعارشان ارزش بررسی جداگانه دارد. در چند دهه‌ی گذشته، مطالعه و نقد جدی‌تر این سبک در ایران شتاب بیشتری گرفته است. خواستم از این مطالعات دور نمانم. چند هفته‌ای با خود کلنجار رفتم و از دوستان و همکاران نیز نظرخواهی کردم. سرانجام به دلایل و انگیزه‌هایی حزين لاهیجی را انتخاب کردم.

حزين از شاعرانی است که معرف حضور برخی ادب‌پژوهان، به‌ویژه دوستداران سبک هندی است؛ خصوصاً پس از کتاب شاعری در هجوم منتقدان از استاد شفیعی کدکنی، بسیاری از زوایای زندگی‌اش روشن گردید و غزل‌های او به جامعه‌ی ادبی معرفی شد و نامش بر سر زبان دوستداران سبک هندی افتاد. با این حال، جنبه‌هایی از شعر او همچنان ناشناخته مانده است؛ زیرا در تمام این سال‌ها، بیشتر به غزل‌های عاشقانه و عارفانه او توجه شده و تعداد درخور توجهی از قصاید و اشعار ولایى و مذهبی او یا اصلاً خوانده نشده یا کمتر خوانده و معرفی شده است. برخی ویژگی‌های سبک هندی مانند یافتن مضامین دیرپاب هم در قصاید او دیده می‌شود؛ اگرچه در کل او را در غزل، شاعر متوسطی به‌شمار آورده‌اند و پایگاه و ارج علمی‌اش را بیش از پایگاه شعری‌اش دانسته‌اند که البته تا اندازه‌ای نیز در قصاید حزين، این داوری درست به نظر می‌رسد.

به نظرم علاقه‌مندان شعر آیینی نباید از مطالعه اشعار ولایی او غافل بمانند؛ زیرا گاه ابیات و مضامینی در اشعار ولایی او دیده می‌شود که حاصل تجربیات شخصی وی در این مسیر است. با توجه به همین نکته، کوشیدم که در این گزیده اشعار ولایی حزین لاهیجی را یک‌جا به مخاطب عرضه کنم. از آنجا که ممکن است بعضی از نکات لغوی و ادبی و تلمیحات قرآنی و روایی که در ابیات آمده است، برای برخی از خوانندگان دشوار به نظر برسد، در پایان هر شعر ابیات را شرح داده‌ام. با توجه به محدودیت‌هایی که در چاپ گزیده‌هایی این چنین هست، مدعی ارائه شرحی خالی از هر خطا و لغزش نیستم و امیدوارم خوانندگان نکته‌یاب این گزیده با گوشزد اشکالات احتمالی، نگارنده را مورد لطف خود قرار دهند.

در پایان لازم می‌دانم از دوستان گرامی‌ام، جناب دکتر رضایات که بانی اصلی شکل‌گیری این کتاب هستند و آقایان دکتر زهیر توکلی و دکتر علی‌اصغر بشیری که نظرهای ارزشمندشان قطعاً در ارتقای سطح کیفی کتاب و کاستن از قصورها و تقصیرهای علمی نگارنده در تدوین این گزیده مؤثر بود، تشکر کنم و برایشان از درگاه خداوند متان، اجر بی‌شمار بخواهم. بی‌انصافی است اگر از همکار ارجمندم در مؤسسه سلیس، سرکار خانم کاظمی یاد نکنم که صبورانه بی‌نظمی‌های کار را تحمل کردند و در راه به سامان رسیدن هرچه سریع‌تر این مجموعه، بار ناملایمات بسیاری را به دوش کشیدند. از سرکار خانم دادخواه نیز متشکرم که در حروفچینی اشعار زحمات زیادی را متحمل شدند. در نهایت از همسر، خانم دکتر رحیمیان که در مراحل مختلف شکل‌گیری کتاب همواره مشوق من بودند و با بازبینی اولیه شرح اشعار و تذکر برخی نکات به بهبود کار کمک کردند، سپاسگزارم و از خدای رحمان توفیق روزافزون ایشان را خواستارم.

حامد شکوفگی

شهریور ۱۳۹۶

مقدمه

نام و نسب، مولد و مدفن حزین

هم در تذکره‌ها و منابع قدیمی و هم در منابع جدید، در نام، شهرت، نام پدر و سال ولادت حزین اتفاق نظر وجود دارد و قطعاً یکی از دلایل روشنی احوال او، زندگی خودنوشتی است که از او به ما رسیده است. از این زندگی نامه که با نام تاریخ حزین برای ما محفوظ مانده است، اطلاعاتی از برخی جزئی ترین رخدادهای زندگی او به دست می آوریم؛ اطلاعات ارزشمندی که درباره بسیاری از بزرگان ادبی خود نداریم: «خاطرات او در این کتاب، ضمن اینکه از جهت روانی و سادگی سبک سخن درخور توجه است، حاوی انبوهی از اطلاعات مهم درباره وقایع و شخصیت های برجسته آن دوران پر آشوب است. این اثر آشکارا برتر از دیگر آثار حزین است.»^۱

نام او محمد و شهرتش علی بوده است و خود او به این اشتها تصریح می کند: «أنا المستمد به مواهب محمّد، المدعوّ بعلی بن ابی طالب...»^۲ اما در تذکره های نام او به صورت «محمد علی» هم آمده است. آن گونه که خودش نوشته، روز دوشنبه ۲۷ ربیع الآخر سال ۱۱۰۳ ق. در اصفهان به دنیا آمده است.^۳ درباره سال وفات حزین اتفاق نظر وجود ندارد. برخی منابع مانند سفینه هندی سال ۱۱۸۷ ق. و برخی دیگر سال ۱۱۸۱ ق. را ذکر کرده اند؛ اما آنچه در خزانه عامره از آزاد بلگرامی آمده و محققان معاصر آن را پذیرفته اند، سال ۱۱۸۰ ق. است؛ بنابراین، حزین ۷۷ سال در این جهان زندگی کرده است.

نام پدر حزین ابی طالب بوده و به گفته خودش در تاریخ حزین، با شانزده واسطه نسبش به زاهد و صوفی نامبردار قرن هفتم قمری، شیخ زاهد گیلانی، می رسد. خود او حتی گاه عنوان زاهدی را در ادامه نامش ذکر می کند تا به گونه ای این انتساب را نشان دهد. این شیخ گیلانی از پیران طریقت شیخ صفی الدین اردبیلی، نیای بزرگ سلسله صفوی

است و چنان که برخی نوشته‌اند، شیخ زاهد گیلانی اداره امور خانقاه را پس از خود به صفی‌الدین اردبیلی واگذار کرد و بعدها علاقه‌مندان حکومت صفوی شکل‌گیری و بقای پادشاهی صفوی را به دعای همین شیخ زاهد گیلانی نسبت دادند. بی‌گمان همین ارادت شاهان صفوی به شیخ صفی‌الدین و نسبت معنوی‌شان با او از یک سو و نسبت حزین با شیخ گیلانی از سوی دیگر از دلایل ملازمت و همراهی حزین در امور سیاسی با سلطنت صفویه و رویگردانی او از دشمنان خاندان صفوی (نادرشاه افشار) و مبارزه‌اش با آن‌هاست.

حزین در تاریخ حزین به صراحت مولد خود را شهر اصفهان می‌داند و نسب لاهیجی او به سبب انتساب پدر و اجداد او به منطقه لاهیجان بوده است. حتی برخی معاصران مانند دکتر صفا در جمع بین دو نسبت اصفهانی و لاهیجی در نام حزین، او را «حزین لاهیجی اصفهانی» نامیده‌اند. همان‌گونه که پیش‌تر بیان شد، اندک اختلاف‌نظری درباره سال فوت حزین وجود دارد؛ اما از مسلمات زندگی او محل فوت و مدفن اوست. حزین در شهر بنارس در هند امروزی روی در نقاب خاک کشید و در مزاری که خودش برای این کار در میان باغی در نظر گرفته بود، به خاک سپرده شد.

حوادث زندگی

بخش درخور توجهی از ایام زندگی حزین لاهیجی در غربت و دور از وطن مألوف او گذشت. حزین از جمله شاعرانی است که بسیار اهل سفر بود؛ اما به نظر می‌رسد برخلاف شاعرانی مانند سعدی که با طیب خاطر و به قصد دیدار سرزمین‌ها و آشنایی با فرهنگ‌های تازه سفر می‌کردند، حزین بیشتر از سر ناسازگاری روحی با مردمان و نوعی دل‌ناخوشی دائم از آشوب شهرها بود که دوران‌هایی، گاه کوتاه و گاه بلند، در دیار مختلف اقامت داشته است. او در دوران کودکی و پیش از فوت پدر (سال ۱۱۲۷ ق) و مادرش (دو سال بعد از فوت پدر) مشغول فراگیری مقدمات علوم در رشته‌های متداول اسلامی مانند صرف، نحو، منطق و... بود. در سال‌های بعد، حدیث و فقه را نزد شیخ خلیل‌الله طالقانی فرا می‌گیرد. این استاد که حزین سه سال نزد او شاگردی می‌کند، تخلص حزین را از همان ایام جوانی برای او انتخاب می‌کند؛ بنابراین، به نظر می‌رسد که حزین شاعری را از همان

روزگار جوانی و در دوره شاگردی آغاز کرده است. در همین ایام، یک بار از اسب بر زمین می افتد و با شکستگی دست مجبور به خانه نشینی می شود و ساقی نامه ای را در هزار بیت می سراید.

شوق به آموختن در او به حدی بوده است که حتی در سفری که همراه پدر به لاهیجان می رود، شرح تجرید الاعتقاد، اثر معروف کلامی خواجه نصیرالدین طوسی را از پدرش می آموزد. این موضوع علاوه بر تحصیل کلام شیعی در روزگار جوانی، نشان از فضل و دانش پدر او نیز دارد. اقامت او در این شهر یک سال طول می کشد. بیشتر اوقات او در این شهر آبا و اجدادی، به خواندن فلسفه مثنی و فلسفه اشراق و حتی فصوص الحکم ابن عربی می گذرد. گستره مطالعاتی او در ایام شباب شدت شوق او به تحصیل علوم را نشان می دهد.

آموختن انجیل نزد دانشمندی مسیحی و آموزش تورات نزد مردی کلیمی به نام شعیب، از همین اشتیاق او به فراگیری علوم سرچشمه می گیرد و علاقه او را به تحقیق در مبانی عقیدتی سایر ادیان نشان می دهد: «پس شوق به اطلاع بر مسائل و حقایق ادیان مختلفه و اصحاب ملل پدید آمد و با علمای طبقه نصاری و پادریان ایشان که در اصفهان جمعی کثیر بودند، آشنا و مختلط شدم...»^۴ در سفر دیگری که به شیراز و بیضا می رود، تحقیق درباره دین زرتشت نزد یکی از زرتشتیان آگاه آن منطقه، ره آورد سفر اوست. در این سیر آفاقی، او به شهرهای مختلف، از جمله یزد، فسا، شولستان، جهرم، داراب و بندرعباس سر می زند. در بندرعباس به قصد به جا آوردن حج عازم مکه می شود؛ اما در میانه راه دچار طوفان می شود و پس از گرفتاری های بسیار، سرانجام به اصفهان و دیدار پدرش می رود. پس از فوت پدر با حالی افسرده، شاید برای یافتن آرامش، مدتی به شیراز سفر می کند. وقتی بار دیگر به اصفهان بازمی گردد، دچار تنگی فراوان در امور زندگی شده است. در همین سال نیز واقعه دلخراش محاصره و غارت اصفهان به دست محمود و اشرف افغان پیش می آید که بر سختی زندگی او می افزاید.

پس از فوت نزدیکانش در حادثه حصر اصفهان، گویا با لباس مبدل از اصفهان می گریزد و در خرم آباد رخت اقامت می افکند. در این سال ها دچار اندوه و غصه بسیار است؛ تا جایی که گویا معلومات خود را هم از یاد می برد. در زمان اقامت در خرم آباد،

رومیان از سمت غرب به ایران یورش می‌آوردند. مردم خرم‌آباد قصد فرار از شهر را دارند که با تحریک حزین لاهیجی به مقاومت و دفاع از شهر می‌پردازند و شهر را از غارت و قحطی دور نگاه می‌دارند.

حزین بار دیگر با کاروانی قصد حج می‌کند و از بخت بد، این بار در راه بیمار می‌شود و باز هم ماه ذی‌حجه می‌گذرد و به مراد دل نمی‌رسد. پس از کش و قوس بسیار، او که ناامید از گزاردن حج و خسته از مصائب زمانه است، قصد زیارت انبه شیعه می‌کند. به نجف می‌رسد و سه سال در آنجا می‌ماند و قبور امامان معصوم (علیهم‌السلام) را زیارت می‌کند. ظاهراً این سال‌ها از معدود سال‌های آرامش در زندگی اوست. در جوار مرقد امیرالمؤمنین علی (علیه‌السلام) قرآنی به خط خود کتابت می‌کند.

در بازگشت از عراق، از راه شمال به خراسان می‌رود و مدتی در مشهد مقدس می‌ماند. گویا مشهد هم از شهرهایی است که در آنجا اندکی روی آرامش را می‌بیند؛ زیرا در این شهر، مثنوی‌ای به تقلید از بوستان سعدی می‌سراید. پس از مشهد، قصد می‌کند به اصفهان، زادگاه خود، برود که در این راه در سبزوار دچار تب می‌شود و در دامغان بیماری‌اش شدت می‌یابد. پس از مشکلات فراوان، زمانی به اصفهان می‌رسد که افغان‌ها از آنجا فرار کرده‌اند و اصفهان به ویرانه‌ای بدل شده است که شکوه گذشته را ندارد. از اصفهان به شیراز و بعد به بندرعباس می‌رود تا شاید به حج بیت‌الله الحرام مشرف شود. سرانجام، این بار به مراد خود می‌رسد.

وقتی از این سفر معنوی باز می‌گردد، حکومت به دست نادرشاه افشار افتاده است. پیش‌تر گفته شد که به دلیل پیشینه‌اش در حمایت از شاهان صفوی، با جانشین جنگجوی این سلسله، یعنی نادرشاه، بنای ناسازگاری می‌گذارد و در بعضی از آمدورفت‌ها به شهرهای مختلف، مردم را به مبارزه با ظلم و برپایی عدالت دعوت می‌کند؛ اما سرانجام پس از یأس از نتایج همه تلاش‌های خود، وقتی که ۴۳ سال دارد (در سال ۱۱۴۶ ق)، برای دوری از همه این خستگی‌ها، عزم جلای وطن می‌کند و از طریق دریا به سرزمین هند می‌رود.

دیدیم که شاعر اصفهانی پیش از ۴۳ سالگی، در ایران از شهری به شهر دیگر سفر می‌کند؛ در ابتدا بیشتر برای کسب دانش و دیدار علمای بزرگ و بعدها برای رسیدن به

آرامش و پس از آن برای مبارزه علیه نابرابری‌ها و آشوب‌ها. گویی درون حزین لاهیجی همواره نوعی ناآرامی وجود دارد که او را از شهری به شهر دیگر می‌کشاند؛ اما در بخش دوم زندگی، یعنی پس از سال ۱۱۴۶ ق. و در غربت نیز این شاعر متعهد هیچ‌گاه روی آرامش را به خود نمی‌بیند؛ هم به دلیل اوضاع سیاسی و اجتماعی پریشان عصر و هم درون آرمان‌خواه و ستیهنده‌ای که در برابر جهل و نابرابری سر تسلیم فروز نمی‌آورد.

باری، در هند مدتی به خداآباد می‌رود و در آنجا دچار بیماری طولانی هفت‌ماهه‌ای می‌شود و در نهایت، در مولتان هندوستان اقامت می‌کند؛ اما بیماری که گویی همه جا همراه او می‌آید، این بار در مولتان به دیدار او می‌شتابد. بیماری و با در این شهر عده‌ای را می‌کشد. به ناچار، از آنجا به لاهور می‌رود و در اندیشه بازگشت به وطن مألوف از راه دهلی است که هرگز موفق نمی‌شود. در هندوستان از شهری به شهر دیگر می‌رود تا مگر آرامش و فراغ خاطری برایش حاصل شود. بیماری از طرفی و ترس از حمله نادرشاه به افغانستان و هند (که خبرش به او می‌رسد) از سوی دیگر، آرامش را از وجود او دریغ می‌کند.

شاید ناآرامی درون و خستگی از این همه خانه‌به‌دوشی و البته ناسازگاری روحیات او با مردم سرزمین هند، او را به هجو مردم و دیار هند و بدگویی از آن‌ها می‌کشاند. شاعران هند هم به تلافی، از او و شخصیت او بدگویی می‌کنند. با وجود آزارهای درونی و بیرونی، چهارده سال در دهلی می‌ماند و در سال ۱۱۶۱ ق. به بنارس می‌رود. با وجود تلاش برخی علاقه‌مندانش که دوست داشتند حزین سال‌های پایانی عمرش را در کنار آن‌ها بگذراند، احتمالاً به دلیل کهولت سن و خستگی، از سفرهای دیگر امتناع می‌کند و سرانجام در جمادی‌الاول ۱۱۸۰ ق. در بنارس هند برای همیشه از رنج‌ها و غربت‌نشینی در زندگی این جهانی آسوده می‌شود.

مطالعات حزین لاهیجی

او از همان آغاز کودکی به تحصیل علوم مقدماتی اشتیاق نشان می‌دهد. از اولین استادان او، پدرش ابوطالب است که یک بار در طول سفر به لاهیجان، تجریدالاعتقاد خواجه نصیرالدین طوسی را به او می‌آموزد. غیر از مقدمات، مطالعات او در دیگر علوم

اسلامی به اندازه‌ای است که می‌توان او را از دانشمندان قرن دوازدهم هجری به‌شمار آورد. کتاب‌های اصول کافی و من لایحضره الفقیه و الهیات شفا را مدتی کوتاه به خواش علم‌دوستان ساری تدریس می‌کند. همه این‌ها نشان می‌دهد که او عالمی متبحر و پُر مطالعه است. اگرچه در فلسفه، آثار فیلسوفان مسّانی مانند نجات ابن سینا را می‌خواند، از فلسفه اشراق سهروردی هم روی‌گردان نیست. در کلام، بزرگ‌ترین کتب کلامی فرقه‌های اسلامی را می‌خواند و خصوصاً در کلام شیعی کتاب معروف تجریدالاعتقاد را مطالعه می‌کند. در عرفان به آثار عرفانی ابن عربی تمایل نشان می‌دهد و در طول سفرهایش، با وجود بیماری و ناخرسندی‌ها، هرگز از تعلیم باز نمی‌ایستد.

مطالعه در احوال و افکار ادیان دیگر، از ویژگی‌های منحصر به فرد اوست و به همین دلیل، با بسیاری از شاعران و دانشمندان روزگار خود متفاوت است. در یزد با یکی از عالمان زرتشتی به نام «رستم» دوست می‌شود و از او چیزها می‌آموزد و حتی بر او خُرده‌ها می‌گیرد. انجیل را نزدیک یکی از مسیحیان می‌خواند و از مردی کلیمی به نام «شعیب»، تورات را می‌آموزد. در همه این سفرها و مطالعات، خستگی ناپذیری و روح حقیقت‌جویی او مرز نمی‌شناسد. خود در این باره می‌نویسد: «در این وادی، مرا با ارباب آرای مختلفه آن مقدار گفت‌و شنود روی داده که خدا داند.»^۵ آثار پرشمار او از میزان و گستره تعلیمات و تحصیلات او در ایام مختلف زندگی‌اش حکایت دارد. با توجه به اشتیاق و استعدادی که داشت، اگر در زندگی، آرامش بیشتری می‌دید و بیماری‌های طولانی دائم به او روی نمی‌آوردند، شاید هم مطالعاتش عمیق‌تر می‌شد و هم آثارش پُر شمارتر.

یکی از آرای جالب درباره حزین را می‌توان از دکتر محمدرضا شفیعی کدکنی شنید: «حزین از نظر فکری بسیار روشن‌اندیش و ژرف‌نگر بوده است. شاید او نخستین کسی باشد که از وضع ناهموار و سخت ایران به ستوه آمده و آرزو می‌کرده است که اصلاحی به شیوه اروپائیان در کشور خویش انجام دهد.»^۶

مبارزات اجتماعی

بی‌شک علاوه بر جنبه‌های مختلف زندگی و شعر، یکی از وجوه امتیاز حزین

لاهیجی از بسیاری از شاعران دوره خود، مبارزه برای بسط عدالت اجتماعی در احوال مردمان روزگار خویش است و این امر شاید به دلیل اعتقادی باشد که در او به عنوان شیعه اثنی عشری وجود داشت. جز در ایام نوجوانی و تحصیل، خصوصاً پس از حمله افغان‌ها به پایتخت صفویه و ویرانی آنجا، هرکجا فرصتی پیدا می‌کرد و به هر شهری که می‌رفت، مردم را برای شورش بر ضد حکام ظالم آنجا دور خود جمع می‌کرد. در محرم سال ۱۱۳۵ ق. وقتی دو برادر و جده‌اش در وقایع اصفهان می‌میرند، با لباس مبدل از اصفهان خارج می‌شود و به خرم‌آباد می‌رود. به دلیل قصد رومیان به غارت آن شهر، حزین مردم خرم‌آباد را در حالی می‌بیند که قصد دارند از شهر خود فرار کنند. با تلاش بسیار و برانگیختن حمیت آنان، ایشان را به ماندن و مقابله با دشمنان رومی دعوت می‌کند. در اثر این آمادگی، رومی‌ها به جای خرم‌آباد به همدان یورش می‌برند و مردمان بسیاری را از دم تیغ می‌گذرانند. حزین این بار هم با تلاش بسیار، گروهی مسلح متشکل از هفتاد مرد جنگی را به دور خود جمع می‌کند تا به کمک مردم همدان بروند؛ اگرچه دیر به این ماجرا می‌رسد و نمی‌تواند کاری پیش ببرد. حتی وقتی در غربت، خبر حمله نادرشاه به افغانستان را می‌شنود، با سپاهی که جمع کرده است، از لاهور به دهلی می‌رود تا شاید از تعدی راهزنان بکاهد و فشار نادر بر مردم را اندکی کاهش دهد؛ اما گویا باز هم دیر به دهلی می‌رسد؛ چراکه دوباره پیروزی از آن نادرشاه شده است.

جایی در احوال خود، دلیل ترک وطن و هجرت به هند را این‌گونه بیان می‌کند: «روزی بر چند کس از بیچارگان ستمی سخت رفت و مرا خاطر شوریده از ملاحظه آن احوال بی‌تحمل شده، دل از جای برفت و عزیمت بر آمدن از این ولایت کردم. کشتی در همان وقت روانه ساحل بلاد سند بود. من هم عزم روانه شدن مصمم نمودم.»^۷

علاقه او به حضور در عرصه‌های اجتماعی تا آنجاست که به قول دکتر شفیعی کدکنی، «واله داغستانی، مؤلف ریاض الشعراء، علت رفتن حزین به هند را افتادن خون محمد خان و حدوث فتنه در جهرم به گردن او می‌داند. گویا در حادثه شورش جهرم، به یاغیان از حکومت پناه می‌دهد و به فرار آن‌ها کمک بسیار می‌کند. در هند، به دلیل وجود حکام مستبد، از اقامت در عظیم‌آباد صرف‌نظر می‌کند و با وجود اصرار دوستانش، تا پایان عمر در بنارس می‌ماند.

به گفته مصحح دیوان، «در شرح حال حزین به این نتیجه مسلم رسیدیم که او شاعری نیست که در گوشه‌ای دور از مسائل اجتماع سر به زانوی مراقبه بگذارد و در عالم تخیل، فقط به وزن و قافیه بیندیشد و درد مردم را نادیده انگارد. او عارفی مردمی و گوینده‌ای در صحنه سیاست روزگار خویش و دارای اهداف سیاسی و اجتماعی است.»^۸ به همین دلیل هم باید حزین لاهیجی را شاعری متعهد و حساس به طبقات زیردست اجتماع خود بدانیم.

روحیات

از مطالعه در احوال و روحیات این شاعر قرن دوازدهم می‌توان نتیجه گرفت که او از نظر روحی، فردی آرام و به‌دور از شهرت است، اما حوادث روزگار پیوسته او را به عرصه مشکلات می‌کشاند و کنج آرام را از او دریغ می‌دارد.

او همواره به فراگیری علم و دانش علاقه‌مند بوده است؛ اگرچه اوضاع زندگی او به‌گونه‌ای رقم خورده بود که پیوسته از شهری به شهر دیگر می‌رفته است. دغدغه او درباره طبقات مختلف مردم و زندگی آن‌ها، از روش او در مبارزاتش پیداست. از مهم‌ترین روحیات این شاعر، آن‌گونه که دکتر شفیعی کدکنی اشاره کرده، همت بلند اوست: «نخستین صفت او چنان‌که بارها بدان اشاره کرده است، همت بلند اوست که هرگز نگذاشت از احدی کمک بگیرد؛ گرچه سلاطین عالی‌شان باشند. و همین همت بلند او بود که وی را به عزلت و گوشه‌گیری می‌کشاند.»^۹

پس از مطالعه زندگی او، شاید هر خواننده‌ای بتواند به وجود روح ناآرام و درون پُر تنش وی پی ببرد. درست است که روزگار آشفته سیاسی و اجتماعی ایران در قرن دوازدهم و سال‌های منتهی به فروپاشی سلسله صفوی به‌گونه‌ای بوده است که بیشتر مردم مضطرب و پرخاش‌جو باشند، اما بخشی از سفرهای دائمی و خانه‌به‌دوشی او ناشی از آرمان‌خواهی و نیافتن گوشه‌ای آرام و امن — آن‌گونه که در درون خود ساخته بود — در آن روزگار پُر التهاب بوده است.

وقتی حزین در محاصره اصفهان نزدیکان خود را از دست می‌دهد و به خرم‌آباد می‌رود، خبر هجوم رومیان می‌رسد. اگرچه با همراهی مردم خرم‌آباد سپاهی تدارک

می‌بیند و این فتنه را از آن خطه دور می‌کند، وقتی به شهر هم جوار همدان می‌رود، از کشته‌های مردم پشته می‌بیند. گفته‌اند کشته‌ها در بعضی معابر تا سر دیوارها انباشته بوده‌اند. همه این صحنه‌های هولناک را حزین با چشمان خود می‌بیند؛ بنابراین، طبیعی است که ناامنی راه‌ها، قتل و غارت مردم بی‌دفاع، مزاج بیمار او و مرگ نزدیکانش در محاصره اصفهان، روح و روان او را که شاعری نازک‌خیال بوده است، سخت بخراند.

از دیگر مواردی که در زندگی او آشکار است، بیماری‌های پی‌درپی و گاه طولانی است که در بسیاری از شهرها بدان دچار می‌شود. شاید همین سفرهای بی‌سرانجام و اقامت نکردن طولانی در هر شهر نیز بدنش را روز به روز رنجورتر و درویش را ناآرام‌تر و ناخشنودتر می‌کرده است.

اعتقادات و مذهب او

از ویژگی‌های مذهبی او، تسامح و تساهل در مذاهب توحیدی است و چنان‌که پیش‌تر گفتیم، از جوانی به مطالعه در کتب ادیان و اشخاص مطلع مذاهب دیگر علاقه نشان می‌داده است؛ اما قطعاً او شیعه اثنی‌عشری معتقدی است که پس از مطالعه کتب مذاهب مختلف، با بررسی و آگاهی، تشیع امامی را به‌عنوان مذهب حق برگزیده است: «حزین با اینکه در همه ادیان مشهور و مذاهب گوناگون اسلامی مطالعات و بررسی‌های مستند داشته، در مذهب شیعه استوار بوده است و چنان‌که در فهرست تألیفاتش می‌بینیم، تألیفاتی در این موضوع کرده است.»^{۱۰}

مدفن او بنا به وصیت خودش، در بنارس در میان باغی که گورستان مخصوص شیعیان اثنی‌عشریه است، قرار دارد؛ زیارتگاهی که گویا شیعیان به نام سیده فاطمه (ع) دایر کرده‌اند.

اوضاع سیاسی

حزین لاهیجی که عارفی مردمی و عالمی مردم‌دار بود، در دوره‌ای از تاریخ سیاسی و اجتماعی ایران زندگی می‌کرد که تغییر حکومت کهن‌سال صفوی (از سال ۹۰۷ ق) به

حکومت افشاری، باعث ناامنی در همه شئون زندگی مردم ایران شده بود. افغان‌ها در سال ۱۱۳۵ ق. به فرماندهی محمود و اشرف افغان به پایتخت صفویه و زادگاه حزین، یعنی اصفهان، هجوم بردند؛ هجومی که در طی آن، تصویر قتل و تجاوز و غارت، صحنه روزانه مردم آن شهر شده بود. البته حکومت صفویه چند دهه پایانی این سال‌ها را در سرایشی سقوط افتاده بود و بی‌کفایتی شاه سلطان حسین امری بود که حتی افغان‌ها هم به آن آگاه شده بودند.

پس از رفع فتنه خونبار افغان‌ها، چند سالی که در نهایت به پادشاهی نادرشاه منجر شد، یعنی سال ۱۱۴۸ ق. اوضاع برای شخصی مانند حزین بدتر هم شد؛ خصوصاً با روابط نیکی که او با دربار صفویه داشت و گاهی به آن‌ها مشاوره‌های اندرزگونه نیز می‌داد، با روی کار آمدن نادر که اهل شمشیر بود، خیلی نمی‌توانست اوضاع مناسبی در حکومت جدید داشته باشد. در شورش لار، حزین خود از مشوقان و محرکان مردم علیه نماینده نادر بود؛ بنابراین، «در برابر روابط نزدیک و دوستانه‌ای که حزین با شاهان صفوی داشته، میان او و نادرشاه همواره دشمنی و نفرت وجود داشته و می‌بینیم که حزین همواره از نادرشاه برحذر بود و هر جا که سپاه او را می‌دیده، پنهان می‌شده است. این دشمنی وی با نادر براساس ارادتی است که او به خاندان صفوی داشته است.»^{۱۱}

وقتی هم که او به امید یافتن آرامش، زندگی در غربت را ترجیح داد و به هندوستان رفت، خبر حمله نادرشاه به آن سرزمین، امنیت را از مردم آنجا گرفته بود؛ علاوه بر اینکه ناهمسازی با سرزمین و مردم هند و انتقادهای هجوهای تند که علیه مردم و شاعران آنجا به کار بُرد، باعث رنجیدگی خاطر هندوان از او شد و به دنبالش نیش و کنایه‌های بسیار فرهیختگان و شعرای هندی کام او را تلخ‌تر از پیش کرد.

شاعری در هجوم منتقدان

کتابی که دکتر شفیع کدکنی اول بار در سال ۱۳۴۲ در مشهد با عنوان شاعری در هجوم منتقدان درباره شعر و به‌ویژه غزل‌های حزین لاهیجی نگاشته، بهترین کتاب درباره نیمه دوم زندگی حزین، خصوصاً در دیار هند است.

حزین که قلباً از زندگی و حضور در سرزمین هند ناخشنود بود و در آثار خود این

موضوع را بیان می‌کرد، هم درباره هند و هم درباره فضلا و شاعران آنجا هجوها و بدگویی‌هایی تند و گزنده داشت. در نتیجه، فضایی آن دیار هم بیکار نشستند و اشکالات و تهمت‌های فراوانی به شعر و شخصیت او وارد کردند. او هجو بسیاری از امیران و شاعران هند را می‌گفت و از هند با عناوین «دیولاخ»، «ظلمت‌کده» و «هند جگر خوار» نام می‌برد و به همین سبب، مخالفانی برای خود برانگیخت؛ تا آنجا که ناچار شد دهلی را ترک کند: «اشعار وی در روزگار خودش در هند شهرت بسیار داشت. چندین رساله ارزشمند در نقد اشعار وی نوشته شده است که مهم‌ترین آن‌ها تنبیه الغافلین فی الاعتراض علی اشعار الحزین تألیف سال ۱۱۵۶ از سراج‌الدین علی خان آرزو و نقدی از محمدعظیم ثبات است. تا سده سیزدهم، شش رساله دیگر له و علیه اشعار حزین نوشته شده است که نشان‌دهنده اهمیت و نفوذ شعر وی در میان مردم هند است.»^{۱۲}

«یکی از عمده‌ترین نقادان حزین و شعر او، سراج‌الدین آرزو است که در رساله تنبیه الغافلین، به نقد تعدادی از اشعار او پرداخته است و دیگر میرمحمد عظیم متخلص به ثابت است که عمده تهمت او به حزین، نسبت دادن سرقت ادبی به اشعار اوست و در پانصد بیت از دیوان حزین مضامین سرقتی را نشان داده است. اگرچه برخی از نقدهای آن‌ها بر شعر حزین وارد است، اما در موارد بسیاری هم این منتقدان حزین هستند که از جاده انصاف خارج شده‌اند و بیشتر از سر بغض و کینه هجو او را گفته‌اند.»^{۱۳}

شاید حُسنی که در این بگومگوها و انتقادات شعری حزین و مخالفان هندی او برای محقق امروزی بتوان متصور شد، نکته‌گیری و باریک‌بینی‌هایی است که به ما رسیده و نشان از گونه‌ای نقد ادبی پیشرو در سبک هندی است. مجموعه‌ای از این اصطلاحات نقد ادبی را که در این سلسله‌نوشته‌ها به کار رفته است، استاد شفیع کدکنی در کتاب شاعری در هجوم منتقدان آورده است که برای علاقه‌مندان به شعر سبک هندی و نقد ادبی بسیار راه‌گشاست.^{۱۴}

آثار حزین لاهیجی

از آنجا که حزین لاهیجی شخصیتی ذووجه در قرن دوازدهم محسوب می‌شود، می‌توان برای بررسی آثار او، آن‌ها را به دو بخش علمی و شعری تقسیم کرد. با وجود همه

مشکلات فردی و اجتماعی، کثرت مطالعات او به دلیل ذوقی ادبی که از همان دوران نخستین زندگی در او وجود داشت، باعث شد شیخ خلیل الله طالقانی، تخلص شاعری «حزین» را برای او انتخاب کند.

مقام علمی او به حدی است که مؤلف ریحانةالأدب او را «از اکابر متأخرین علمای شیعه» دانسته است. دکتر شفیعی کدکنی در این باره معتقد است: «درحقیقت، مقام علمی وی فراتر از پایگاه شاعری اوست.»^{۱۵} تعداد آثاری که در مقدمه دکتر شفیعی کدکنی آمده و مصحح دیوان نیز آن را آورده، ۵۴ اثر است؛ اما آقای دوانی در مقدمه کتاب تاریخ و سفرنامه حزین، دوست اثر از حزین را فهرست کرده است. فهرست کامل آثار حزین در مقدمه سودمند و مفصل استاد شفیعی کدکنی آمده است. برای همین نیز از بیان دوباره آن فهرست در اینجا خودداری کرده و به ذکر مهم‌ترین آثار او که از شهرت بیشتری نیز برخوردارند، بسنده می‌کنیم.

۱. **تذکرة المعاصرین:** این کتاب به نثر و در شرح حال یکصد عالم و شاعر معاصر اوست که در هند و در حدود سال ۱۱۶۵ ق. آن را نوشته است. وجه تمایز این تذکره از سایر تذکرةهایی که در سرزمین هند در این دوره به زبان فارسی تألیف شده‌اند، توجه خاص حزین به علما و شعرای شیعه اثنی عشری است.

۲. **تاریخ حزین:** این کتاب نثر را می‌توان زندگی‌نامه خودنوشت حزین لاهیجی دانست که همه محققان تا به امروز در تحلیل شعر و شخصیت حزین از این کتاب بهره فراوان برده‌اند: «حزین لاهیجی در اواخر سال ۱۱۵۴ ق. در ایام اقامت در دهلی، شرح زندگانی خود را نگاشت. حزین در این کتاب پس از معرفی نیاکان خود، با جزئیات قابل توجهی به شرح زندگی، مسافرت‌ها و معرفی استادان، معاصران و معاشران خویش پرداخته و تاریخ سیاسی روزگار خود را به نثری روان بیان کرده است. این کتاب یکی از منابع و مآخذ دوره سقوط صفویه، استیلای افغانه و آشوب‌های پس از آن و تجاوز روس و عثمانی، برآمدن نادرشاه افشار و فتح هند به‌شمار می‌رود.»^{۱۶} علاوه بر اهمیت زندگی‌نامه‌ای، اطلاعات تاریخی فراوانی از این کتاب به‌دست می‌آید که می‌توان از آن در نگارش تاریخ پر آشوب قرن دوازدهم و خصوصاً حکومت کوتاه افغان‌ها بر ایران، که خود نویسنده از شاهدان عینی ماجرا بوده است، استفاده بسیار کرد: «این تاریخچه که به گفته

نویسنده آن را در دوسه شب نوشته، صرف نظر از شرح احوال و علل مسافرت‌ها و تاریخ زمان شاعر، نمونه نثر فصیح و بی تکلفانه اوست که به قول مرحوم ملک الشعرای بهار از حیث سلامت و پختگی قابل توجه و منحصر به فرد است.^{۱۷}

۳. از تألیفات قابل ذکر دیگر حزین لاهیجی در علم کلام، دورساله «امامت» است که گویا آن‌ها را در مکه تألیف کرده است. کتاب بشارة النبوة در اثبات حضرت خاتم^{علیه السلام} از انجیل و صحیفه یوشع و کتاب شفیعاست که قطعاً حاصل مطالعات و آگاهی‌های او در ادیان دیگر است. کتب دیگر او در فلسفه، منطق، علم اصول و حتی علوم غریبه است. ۴. مجموعه‌ای از رسائل او که مهم‌ترین رسائل فارسی لاهیجی در علم کلام و تفسیر و علوم و فنون محسوب می‌شوند، به تصحیح علی اوجبی، ناصر باقری بیدهندی، شادروان اسکندر اسفندیاری و عبدالحسین مهدوی به همت مؤسسه پژوهشی میراث مکتوب در سال ۱۳۷۷ به چاپ رسید.

۵. دیوان اشعار او که شامل قصیده، غزل، مثنوی، رباعی، ترکیب‌بند، قطعه و ایات پراکنده است، گویا اولین بار که به‌طور کامل در ایران چاپ شد، در سال ۱۳۵۰ به همت آقای ترقی و کتابفروشی خیام بود. به گفته مصحح، در این چاپ حدود یک‌دهم اشعار سست و پیچیده حذف شده‌اند تا ایات و غزلیاتی که به گمان ایشان دریغ است به نام شاعری به عظمت و مقام حزین چاپ شوند، از این مجموعه حذف شده باشند. روش و نسخه‌های به‌کاررفته در این تصحیح، متأسفانه در پیش‌گفتار مصحح نیامده و آقای ترقی فقط به ذکر این مقدار بسنده کرده است که «در تصحیح و مقابله این کتاب، سعی و دقت شده و هر جا نسخ متعدد هم کمکی نکرده، با اضافه کردن (کذا) عین متن چاپ شده است»^{۱۸}؛ اما در سال ۱۳۷۴، تصحیح محققانه‌تر و چاپ آراسته‌تری از این کتاب به همت ذبیح‌الله صاحبکار چاپ شد که در کنار چند کتاب دیگر، محصول جنبی کنگره بزرگداشت حزین لاهیجی بود: «با همت عالم فرزانه، حضرت آیت‌الله زین‌العابدین قربانی، کنگره آبرومندی در بزرگداشت این شاعر برگزار گردید... از برکت این کنگره، آثار قلمی دیگری از شاعر نیز توسط دفتر نشر میراث مکتوب و نشر سایه منتشر گردید.»^{۱۹} در چاپ دوم از همین تصحیح، برخی از اغلاط چاپی و غیرچاپی، مجدداً تصحیح شد و فعلاً بهترین و منقح‌ترین تصحیح از دیوان حزین لاهیجی همین تصحیحی است که

اساس کار ما در این گزیده قرار گرفته است: «این دیوان چند بار در کانپور و لکهنو به صورت سنگی چاپ شد؛ همچنین نسخه‌ای از آن در موزه ملی پاکستان با ترقیمه‌ای به قلم واله داغستانی و تصحیحات خود حزین موجود است و چاپ عکسی آن به کوشش ممتاز حسن در ۱۳۹۱ ق/ ۱۳۷۱ م. منتشر شده است. دیوان او همچنین در ایران یک بار به کوشش بیژن ترقی (تهران، ۱۳۵۰ ش) و بار دیگر به کوشش ذبیح‌الله صاحبکار (تهران، ۱۳۷۴ ش) منتشر شده است.»^{۲۰} وی نام نسخ خطی مورد استفاده و همچنین روش کار خود را در صفحه ۳۴ به بعد از مقدمه تصحیح خود آورده است.

نثر حزین هم با توجه به دوره‌ای که در آن می‌زیسته، درخور توجه است. سادگی و سختگی نثر حزین وقتی روشن‌تر می‌شود که بدانیم در دوره‌ای این آثار را نگاشته که مبنای بلاغت و اوج نثرنویسی فارسی، کتاب درّه نادری از میرزا مهدی خان استرآبادی است: «در این دوره، نثر حزین را با این وجود که از وی اثر زیادی به نثر در اختیار نداریم، باید عالی‌ترین نمونه نثر ساده و پخته بشماریم که بی‌تکلف و دور از تصنع است.»^{۲۱}

شعر حزین و ویژگی‌های آن

باید توجه داشت که حزین لاهیجی در قرن دوازدهم هجری و در دوره‌ای زندگی می‌کرد که سبک هندی به سبب افراط در نازک‌خیالی و مضمون‌پردازی شعرائش رو به افول می‌رفت و مقدمات شکل‌گیری سبک بازگشت ادبی به دست نشاط و آذر بیگدلی ریخته می‌شد. طبیعی است که شاعر از حوادث ادبی روزگار خود برکنار نماند و ویژگی‌های اصلی سبک هندی در اشعار او نمود داشته باشد. به نظر می‌آید که او مانند بسیاری از علمای قدیم و جدید، شاعری را پاسخی به کشش‌های ذوقی و التذاذ روحی خود می‌دانسته و آن را مایه فخر و مباهات خود بر دیگر شعرا نمی‌دانسته است.

درباره زمان شروع شعرگویی او باید گفت که از سنین کودکی لب به سرودن گشود؛ اما با مخالفت دو تن، یعنی استاد و پدرش، مجبور شد خیلی بعدتر، این اشعار را جمع‌آوری کند: «هنوز به هشت‌سالگی نرسیده بود که ذوق سرودن اشعار در او شکوفا گردید و او سروده‌های خود را بر استاد و پدر عرضه کرد و سخت شیفته آن گردید؛ ولی هر دو او را از این کار بازداشتند و از این رو، آتش فروزان‌ش یک چند به زیر خاکستر اندر

شد.^{۲۲} حزین نخستین تحریر از دیوان خود را پیش از فوت پدرش به سال ۱۱۲۷ ق. در حدود هفت یا هشت هزار بیت جمع‌آوری کرد؛ درحالی‌که فقط ۲۴ سال داشت. این‌ها نشان از این دارد که حزین شاعری است توانا: «تذکره‌نویسان معاصر وی سبک او را میان قدیم و جدید وصف کرده‌اند. به نوشته خوشگو، حزین به متقدمان، مانند سعدی، حافظ و بابافغانی اعتقاد داشت و تازه‌گویانی مانند صائب، سلیم و کلیم را به چیزی نمی‌گرفت.»^{۲۳} حتی برخی غزلیاتش را از آخرین نمونه‌های موفق شعر سبک هندی می‌دانند؛ تا جایی که برخی، عنوان «آخرین شعله پرفروغ مکتب هندی» را به او داده‌اند.^{۲۴}

«حزین در بیشتر قالب‌های شعری طبع‌آمیزی کرده است؛ اما غزل‌های او اهمیت بیشتری دارند. قصاید وی بیشتر استقبال از انوری و خاقانی است و دلیل آن، تصویرپردازی‌های این دو شاعر است. بااین‌حال، این قصاید او در برابر قصاید آنان بی‌ارج و سست‌بنیادند.»^{۲۵} در دیوان حزین، غزلیات او حدود هفت هزار بیت است: «غزل‌های حزین بیشتر از اشعار دیگر شاعران سبک هندی عاشقانه و عرفانی‌اند. وی غزل‌های عرفانی خویش را که ویژگی‌های سبک عراقی دارند، بیشتر در استقبال از اشعار عطار و مولوی و سید قاسم انوار سروده است.»^{۲۶}

حزین اشعاری هم به عربی دارد که به نظر برخی، این اشعار به پایه اشعار فارسی وی نمی‌رسند. غزل حزین یکی از آخرین نمونه‌های برجسته سبک هندی یا اصفهانی است. شعر وی برخلاف همه معاصران و پیشینیانش در سبک هندی، از نظر تخیل و بیان، بسیار روشن و فصیح است. پس از صائب و کلیم و چند شاعر مهم دیگر این سبک، حزین از شاعران طراز اول این سبک محسوب می‌شود. شعر او حدفاصلی میان شیوه شاعران قدیم و شاعران سبک هندی است.

تفاوت شعر آیینی و غیرآیینی حزین لاهیجی

می‌دانیم قصیده قالبی است که از زبان و فرهنگ عربی وارد شعر فارسی شده است و شعرای دوره سامانی و غزنوی با قصیده‌سرایی و مدح و ستایش پادشاهان، اولین نمونه‌های قصیده فارسی را سرودند. به دلیل مخاطبان و محیط درباری آن‌ها، معمولاً در قصیده کلمات مُطَنَطَن و دور از دسترس مردم عادی به کار می‌رفت. با گسترش این قالب و

افزایش رقابت بین شعرای درباری و تلاش برای جلب نظر ممدوح که معمولاً فردی شعرشناس بود یا دربار او از افراد سخن‌سنج آکنده بود، زبان قصیده فخیم‌تر و استوارتر شد. یکی از تفاوت‌های این قالب شعری با قالب‌های دیگر مانند غزل، استواری زبان (در کلمات و ترکیبات) بود. از آنجا که شعر درباری و مدحی در خدمت دربارهای غزنوی و سلجوقی قرار می‌گرفت، در غالب موارد نه از عمق جان، بلکه سفارشی بود؛ بنابراین، عاطفه انسانی قوی که محرک اصلی سرایش شعر و از مهم‌ترین عناصر آن بود، در آن وجود نداشت و گاهی نبود عمق عاطفه شعری در زیر کلمات مطمئن و فخیم گم می‌شد. اما باید توجه کرد که شعر آیینی قرن‌های هفتم و هشتم به بعد که در قالب قصیده متجلی شد، مخصوصاً شعر آیینی حزین، محصول دوره‌ای است که فحامت زبان خراسانی در شعر جای خود را به سلاست سبک عراقی داده است و بعد از حمله مغول، روزبه‌روز زبان از استحکام به سمت رکاکت پیش می‌رود. از آنجا که در حمله مغول، بسیاری از کتابخانه‌ها و کتب استادان پیشین از بین رفتند و ضمن اینکه این اشعار در بیان اعتقادات شخصی و خواسته‌های شاعر سروده می‌شدند و انگیزه آن‌ها در اغلب موارد درونی بوده و شاعر بیشتر پیرو عواطف و اعتقادات شخصی خویش بود و کمتر از زبان مستحکم و پرطمطراق قصیده و بیشتر از زبانی روان که گویای احساسات و عقاید شخصی او بود، بهره می‌گرفت، در مجموع، از ویژگی‌های زبانی و ادبی سبک عراقی نشانه‌های بیشتری می‌یابیم.

بنابراین قصیده‌های آیینی حزین لاهیجی بیشتر از نوع قصایدی است که تحت تأثیر عاطفه و احساس سروده می‌شوند، قصایدی که شاعرانشان برای بیان عقاید خالصانه خود و بدون چشم‌داشت صله می‌سرایند، با زبانی روان و سلیس و نزدیک به زبان غزل‌های عاشقانه؛ سرایندگان این اشعار که معمولاً افرادی آگاه به علوم حدیث‌اند، پس از ستایش خداوند و آوردن صفات جمال و جلال الهی، به پیامبر اسلام ﷺ و ائمه شیعه علیهم‌السلام درود و سلام می‌فرستند.

شعر «آواز تیشه امشب از بیستون نیامد...» از حزین لاهیجی نیست

شفیعی کدکنی در کتاب شاعری در هجوم منتقدان، وقتی به رواج شعر و غزلیات حزین

لاهیجی در روزگار خویش اشاره می‌کند، نکته‌ای را یادآوری می‌کند که تصحیح صاحبکار از دیوان حزین آن را تأیید می‌کند: «در این بیت از غزل مشهور

آواز تیشه امشب از بیستون نیامد شاید به خواب شیرین فرهاد رفته باشد

به احتمال قوی از حزین نیست.»^{۲۷} غزل معروف زیر با مطلع «ای وای بر اسیری کز یاد رفته باشد! در دام مانده باشد، صیاد رفته باشد!» در صفحات ۳۰۵ و ۳۰۶ دیوان حزین لاهیجی (بخش غزلیات)، چاپ صاحبکار، به صورت زیر آمده است:^{۲۸}

ای وای بر اسیری کز یاد رفته باشد!	در دام مانده باشد، صیاد رفته باشد!
از آه دردناکی سازم خبر دلت را	روزی که کوه صبرم بر باد رفته باشد
رحم است بر اسیری کز گرد دام زلفت	با صد امیدواری، ناشاد رفته باشد
شادم که از رقیان دامن‌کشان گذشتی	گوشت خاک ما هم بر باد رفته باشد
آه از دمی که تنها با داغ او چو لاله	در خون نشسته باشم، چون باد رفته باشد!
خونش به تیغ حسرت یارب، حلال بادا	صیدی که از کمندت آزاد رفته باشد!
پر شور از «حزین» است امروز کوه و صحرا	مجنون گذشته باشد، فرهاد رفته باشد

ذبیح‌الله صاحبکار می‌گوید: «بیت معروف آواز تیشه امشب از بیستون نیامد/ شاید به خواب شیرین فرهاد رفته باشد، از خوشگو است و بعضی از تذکره‌نویسان به اشتباه آن را جزء غزل حزین آورده‌اند.»^{۲۹} براساس این گفته صاحبکار، این بیت که گاه در محافل ادبی و حتی نزد علاقه‌مندان حرفه‌ای‌تر شعر سبک هندی از حزین لاهیجی دانسته می‌شود، از حزین لاهیجی نیست؛ اما آنچه بسیاری را به خطا انداخته است، نقل تذکره‌های مشهوری مانند مجمع‌الفصحای رضاقلی‌خان هدایت و مقالات‌الشعرا تألیف میرعلی‌شیر قانع تتوی (حاوی شرح احوال و آثار ۷۱۹ تن از شعرای فارسی‌گوی سند) است. البته در چاپ نسخه بیژن ترقی در سال ۱۳۵۰ هم مصحح در حواشی به نبودن این بیت در نسخه‌ها اشاره کرده است؛ اما با توجه به شهرت بیت به نام حزین و انتساب این بیت به او در برخی تذکره‌های مشهور، آن را جزو غزل آورده است و تعداد ابیات غزل را از هفت به هشت رسانده است.^{۳۰}

به نظر می‌رسد که زیبایی مضمون و آهنگ محزونی که مطلع این غزل داشته، بسیاری از نازک‌اندیشان سبک هندی را وادار کرده است به استقبال این شعر بروند. از دیگر مواردی که از این غزل حزین استقبال شده است، بیتی از احمدشاه ابدالی است که گفته است:

«ای وای بر امیری کز داد رفته باشد مظلوم از در او ناشاد رفته باشد!»^{۳۱}

اما درباره گوینده این بیت مشهور آمده است: «وقتی این غزل در شاه‌جهان‌آباد طرح شده بود، این بیت مؤلف خوشگو در این زمین (= وزن و قافیه و ردیف) رنگ قبول یافته. در تذکره سفینه هندی هم این بیت به نام خوشگو آمده و در دیوان چاپی حزین نیز این بیت نیامده و در نسخه‌ای (چاپی) که بنده از کتابخانه شاعر استاد خراسانی، آقای محمود فرخ در دست داشتم، این بیت را کسی با قلم در حاشیه نوشته بود و همچنین در نسخه‌ای خطی که از دیوان حزین در دست دوست شاعر بزرگوارم، آقای احمد کمال‌پور (کمال) دیدم، این بیت با خطی نزدیک به خط اصلی کتاب در حاشیه در کنار بیت سوم نگاشته آمده بود. این قرائن نشان می‌دهد که این بیت با همه شهرتی که به نام او یافته، از او نیست؛ بلکه به علت زیبایی غزل و به خصوص مطلع آن، این بیت در دنباله آن غزل شهرت یافته است.»^{۳۲}

بنا بر این شواهد، می‌توان نتیجه گرفت افرادی که بیت «دیشب صدای تیشه...» بندر بن داس، شاعر و تذکره‌نویس معروف (هندومذهب) قرن دوازدهم و مؤلف تذکره سفینه خوشگو را زیبا تشخیص داده‌اند، از سر ذوق شخصی تمایل داشته‌اند که این بیت در این غزل زیبای حزین گنجانده شود و گویا در حاشیه برخی نسخه‌های دست‌نویس خود آن را وارد کرده‌اند. به نظر می‌رسد بندر بن داس که درباره اش نوشته‌اند از دوستان میرزا عبدالقادر بیدل، میرزا مظهر، آبرو، آرزو، سبقت، بی‌غم، سرخوش و سعدالله گلشن بوده و در محافل شاعرانه روزگار خود (نزدیک به اواخر زندگی حزین) حضور داشته، این بیت را سروده و مورد پسند بسیاری از شعر دوستان این محافل قرار گرفته است. رضاقلی خان هدایت در مجمع الفصحا که زیبایی را بر صحت نقل و تحقیق ترجیح داده است، انتساب این بیت را به حزین بدون تدقیق

علمی پذیرفته و شاعر آن بیت را حزین دانسته است و این اشتباه حتی در چاپ بیژن ترقی و بسیاری از منتخبات شعری حزین در دوره معاصر وارد شده و در حافظه بسیاری از شعردوستان به نام حزین ثبت شده است.

روش کار در این گزیده

گزینش اشعار این دفتر از چاپ منقح صاحبکار بوده که فعلاً پاکیزه‌ترین طبع این کتاب محسوب می‌شود و اشعار ولایی براساس قالب‌های شعری در این تصحیح و با ارجاع به شماره صفحه آن آمده است. سعی شده است همه ابیاتی که به توضیح نیاز داشته‌اند، برای علاقه‌مندان شرح شوند. در موارد نادری که بیت معنی محصلی نداشته، به نظر علاقه‌مندان واگذار شده است. جز در دو یا سه مورد که آوردن بیتی با توجه به الفاظ رکیک آن، با مجموعه شعر آیینی مناسبتی نداشته است، اشعار دست‌نخورده باقی مانده‌اند. درباره معنای واژگان دشوار نیز از آنجا که از فرهنگ لغت دهخدا استفاده شده، هیچ‌گونه ارجاع درون‌متنی ذیل معنای آن‌ها نیامده است تا هم از تکرار جلوگیری شود و هم از اطاله کلام.

در پایان، از همه صاحب‌نظران و علاقه‌مندان شعر حزین لاهیجی تقاضا می‌شود نظرات ارزشمند خود را درباره شرح و توضیحاتی که فقط متوجه نگارنده این قلم است، به آدرس الکترونیکی hshekufegi@gmail.com ارسال کنند.

۱. دانشنامه زبان و ادب فارسی، ج ۲: ص ۷۰۶.

۲. تاریخ حزین، ص ۳.

۳. همان، ص ۹.

۴. همان، ص ۲۸.

۵. همان، ص ۲۹.

۶. شاعری در هجوم منتقدان، ص ۲۹.

۷. دیوان حزین لاهیجی تصحیح صاحبکار، ص ۱۸.

۸. همان، ص ۱۹.

۹. شاعری در هجوم منتقدان، ص ۸۹.

۱۰. همان.
۱۱. همان، ص ۸۵.
۱۲. دانشنامه جهان اسلام، ج ۳، ص ۱۹۶.
۱۳. دانشنامه زبان و ادب فارسی در شبه‌قاره، ج ۳: ص ۵۸.
۱۴. شاعری در هجوم منتقدان، صص ۱۱۸-۳۶۲.
۱۵. همان، ص ۹۱.
۱۶. دانشنامه زبان و ادب فارسی در شبه قاره، ج ۳، ص ۵۹.
۱۷. دیوان حزین لاهیجی تصحیح بیژن ترقی (ب)، ص ۸.
۱۸. همان، ص ۴.
۱۹. دیوان حزین لاهیجی تصحیح صاحبکار، ص ۵.
۲۰. دانشنامه زبان و ادب فارسی در شبه قاره، ج ۳، صص ۵۸-۵۹.
۲۱. شاعری در هجوم منتقدان، ص ۱۰۳.
۲۲. دایرةالمعارف تشیع، ج ۶، ص ۲۶۶.
۲۳. دانشنامه زبان و ادب فارسی در شبه قاره، ج ۳، ص ۵۹.
۲۴. دیوان حزین لاهیجی تصحیح بیژن ترقی (ب)، ص ۴.
۲۵. دانشنامه جهان اسلام، ج ۳: صص ۱۹۶-۱۹۷.
۲۶. شاعری در هجوم منتقدان، ص ۱۱۰.
۲۷. همان، ص ۱۰۵.
۲۸. همان‌گونه که می‌بینیم، در تصحیح صاحبکار، بیت «آواز تیشه امشب...» که به نام حزین مشهور بوده، در غزل او نیامده است.
۲۹. دیوان حزین لاهیجی تصحیح صاحبکار، ص ۳۰۶.
۳۰. دیوان حزین لاهیجی تصحیح بیژن ترقی (الف)، ص ۲۵۲.
۳۱. شاعری در هجوم منتقدان، ص ۱۰۶.
۳۲. همان، صص ۱۰۵-۱۰۶.

قصاید توحیدی

نیایش و عرض شکوی^۱

پرتو روی تو را نیست جهان پرده‌دار
ای من و بهتر ز من بنده فرمان تو
عالم اگر دشمن است، چون تو پناهی چه غم؟
لطف تو بیگانه نیست، از چه شفیع آورم؟
لاله گلزار توست سینه اخگر فروز
زاهد اگر باهشی، باده کش و توبه کن
گوش به حکم توایم، مرد زبان نیستیم
عریده افزون کند حادثه با گوشه گیر
وه که ندارد درنگ گردش گردنده چرخ
زحمت بیهوده دید ناخن اندیشه ام
این به دمی بسته است وان به غمی می رود
همسر دیرینه اند، دیده گشا و بین
آه چه سازد کسی با تب و تابی چنین؟
خار به چشم خلد، از گل و ریحان او
از فلک پشت خم شد قدِ دونان علم
تافت به فن زالِ دهر، دست قوی چیرگان
تاب تحمل نماند، یا لَجَاءَ الْهَارِبِينَ
پشت جوانمرد را بار لَئِیْمَان شکست
بار خران چون برد دوشِ غزالِ حَرَم؟
هر طرفی یگانه‌تاز، کودنِ دُونِ فطرتی است
خامه همان به که رو تابد ازین گفت‌وگو
رونق بستان بود شور صفیرت، «حزین»!

إِمْتَلَأَ الْخَافِقَيْنِ شَارِقُ ضَوْءِ النَّهَارِ
گردل و گردین بری، آینَ لَنَا الْإِخْتِيار؟
رَدَّ شَطَاطُ الَّذِي، عِنْدَ ذَوِي الْإِقْتِدَارِ
بَانِسُكَ الْمُسْتَجِيرُ، عِزَّتَكَ الْمُسْتَجَارِ
واله دیدار توست دیده اختر شمار
از خرد دوربین، وز هوس نابکار
طاعت اگر رد کنی، حاشَ لَنَا الْإِخْتِيار
لطمه زند بیشتر، موج به دریا کنار
شهد کند در شرنگ ساغر لیل و نهار
آه که جز باد نیست در گیره روزگار
هستی بدعهد بین، شادی بی اعتبار
خنده رنگین گل، گریه ابر بهار
چهره روز آتشین، طره شب تابدار
روی جهان دیدنی نیست درین روزگار
کار جهان شد به هم، گشت هنر عیب و عار
همچو کمان حلقه شد، بازوی خنجرگذار
عِلْمَ سَتِيرِ الْجَبِينِ، جَهْلَ خَلِیْعِ الْعِذَارِ
ریخت چو برگ خزان، پنجه گوه‌رنثار
شیر ژبان چون کشد ناز سگ جیفه‌خوار؟
تکیه‌زنان هر خری است جای صدورِ کبار
نیست به شکر نکو، حنظل ناخوش گوار
بلبل دستان شود، چون تویکی از هزار

چون که پی امتحان با مژه خون چکان
خامه نهی در بنان، صفحه کِشی در
مایه به معدن دهد، کلک جواهر رقم
نکته به دامن برد، طبع بدایع،
صبح قیامت دمید از جگر سوخته
خوش ترم آمد در این گرم صفر اخته

شرح قصیده

بیت ۱: مصراع دوم: تابش نورِ روز، خافقین (همه جهان) را پر کرده است.

بیت ۲: «أَيْنَ لَنَا الْإِخْتِيَارُ» یعنی اختیاری برای ما (انسان‌ها) نیست.

بیت ۳: مصراع دوم: کسی که نزد قدرتمندان است، ظلم را از خود دور می‌کند (ظلم از او دور می‌شود). شَطَاط به معنی اعتدال قامت است. ریشه شَطَط به معنی دور شدن از حق/ جور/ ظلم کاربرد دارد؛ اما شَطَاط در این معنی استعمال نشده است (مدخل شطط در لسان العرب). اگر شاعر می‌خواست جمله عربی درست را بنویسد، این می‌شد: «رُذِّ الشَّطَطُ عَنِ الذِّی عِنْدَ ذَوِی الْاِقْتِدَارِ».

بیت ۴: مصراع دوم: هر آن‌کس که سختی به او برسد، به تو پناه می‌برد و همگان در سایه عزت تو پناه می‌گیرند.

بیت ۵: سینه انسان‌های عاشق که از شرار عشق الهی در سوز است، مانند لاله گلزار توست که داغ‌های بسیاری دارد.

بیت ۷: «حَاشَ لَنَا الْإِخْتِيَارُ» یعنی دور باد که ما از خود اختیاری داشته باشیم. معنای بیت: ای خدا، در صورت قبول نکردن عبادات و طاعات بندگان، ما در برابر تو اختیاری نداریم و امر تو پذیرفتنی است.

بیت ۸: حوادث و مشکلات بیشتر به سراغ انسان گوشه‌گیر و منزوی می‌رود؛ همچنان‌که امواج دریا به سواحل و موج‌شکن‌های کنار دریا ضربه‌های بیشتر و محکم‌تری وارد می‌کند. در این بیت ارسال‌المثل و اسلوب معادله به کار رفته است.

بیت ۹: روز و شب مانند پیمان‌ه‌ای است که پیوسته خوشی‌های زندگی (شهد) را با ناخوشی‌ها (شرنگ) می‌آمیزد.

بیت ۱۰: اندیشه‌هایم راه به جایی نبرد. در حوادث و دگرگونی‌های زمانه آدمی هیچ بهره‌ای

ندارد. اگر گره روزگار را باز کنیم، یعنی بخواهیم این معما را حل کنیم، جز باد چیزی فراچنگمان نخواهد آمد.

بیت ۱۱: این (هستی آدمی) به یک دم از بین می‌رود و آن (شادی دوران) با غصه‌ای نابود می‌شود.

بیت ۱۲: توضیح این بیت از این قرار است که به قول مولوی: «تا نگرید ابر، کی خندد چمن؟» یعنی توجیه مصراع اول که می‌گوید: «همسر دیرینه‌اند»، باز می‌گردد به این نکته بیرون از متن که این دنیا محل جمع آمدن اضداد است و مثالش هم همین است که خنده رنگین گل، موقوف و مشروط به گریه ابر بهار است.

بیت ۱۳: طره: موی پیشانی و جلوی سر. در این بیت، لف و نشر مرتب به کار رفته است. از این قرار که در مصراع اول، «تب و تاب» آمده است که تب به «چهره آتشین روز» و تاب به «طره تابدار شب» ربط دارد. معنای بیت: چهره سرخ روز و طره شب انسان را دچار گرفتاری‌های بسیار می‌کند.

بیت ۱۴: خلیدن: فرورفتن در چیزی.

بیت ۱۵: کار جهان کج مدار برعکس شده است؛ به گونه‌ای که با فرومایگان سازگاری می‌شود و هنرمندان ارجی ندارند.

بیت ۱۶: روزگار پیر با مهارت حمله کرد و در نتیجه، دست و بازوی قوی‌پنجه‌گان و زورمندان از ناتوانی خم شد. مفهوم بیت این است که در برابر روزگار کسی توان مقابله ندارد.

بیت ۱۷: ای پناه فرارکنندگان، برایمان تحملی نمانده است. علم روی پوشیده است و جهل آشکار.

بیت ۱۹: پشت آهوان نازپروده نمی‌تواند بار سنگین خران باربر را حمل کند و شیر خشمگین تاب کشیدن ناز از سگ مردارخوار را ندارد.

بیت ۲۰: کودن: اسب فرومایه غیراصیل و نیز کمینه و دون و کم عقل و کندفهم. در مصراع اول هر دو معنی کاربرد دارد و ابهام ایجاد شده است. صدور کبار: صدور جمع صدر و کبار جمع کبیر است و صدور کبار یعنی مهتران و سروران بزرگ.

بیت ۲۱: حنظل: هندوانه ابوجهل. معنای بیت: حنظل را با شکرزدن نمی‌توان شیرین

کرد. همان‌طور که از خامه [مجازاً نوشتن و سخن گفتن] کاری بر نمی‌آید؛ یعنی این بلیه با حرف‌زدن رفع نمی‌شود.

بیت ۲۲: ای حزین، شور ناله‌هایت باعث رونق این بوستان است. هنگامی که از هزار نفر بلبلی مانند تو به سخن درآید. ایهام تناسب در واژه هزار.

بیت‌های ۲۳ و ۲۴: خامه: قلم. بنان: انگشت و مجازاً دست. معنای بیت: هنگامی که برای امتحان با مژه خون‌چکان قلم را در دست می‌گیری و لوح را در کنارت قرار دهی تا بنویسی، قلم جواهرنگارت به اصل و معدن هم ارزش و اعتبار می‌دهد و طبع و سرشت هنرمند انسانی نیز از لطیفه‌های سخنت بهره برمی‌دارد.

بیت ۲۵: با این اوضاع، مناسب است که گزیده‌گویی را برگزینی.